

بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین کیفیت زندگی و طرد اجتماعی (مورد مطالعه: ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران)^۱

قربانعلی سبکتکین ریزی^۲ * ایوب موسی‌زاده^۳

چکیده

مقاله حاضر به رابطه بین کیفیت زندگی و طرد اجتماعی می‌پردازد. طرد اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته این تحقیق شامل چهار مؤلفه مشارکت اجتماعی، یکپارچگی هنجاری، دسترسی به حقوق اجتماعی و محرومیت مادی است. روش این تحقیق پیمایشی بوده و برای گردآوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. حجم نمونه ۳۸۴ نفر محاسبه و نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی در بین ساکنان منطقه ۱۸ تهران انتخاب شده است. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد بیش از نیمی (۵۰/۷ درصد) از اجتماعات هدف از نظر میزان طرد اجتماعی در سطح بالا و (۴۰/۸ درصد) نیز در سطح متوسط قرار دارند. همچنین بین طرد اجتماعی و ابعاد کیفیت زندگی شامل مسکن، امکانات و خدمات شهری، حمل‌ونقل شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها، امنیت و ایمنی و محیط زیست هم‌تعلیمی وجود دارد؛ بدین معنی که با کاهش میزان‌های طرد اجتماعی در منطقه، میزان رضایت‌مندی از ابعاد کیفیت زندگی افزایش می‌یابد.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی، کیفیت زندگی، مشارکت اجتماعی و محرومیت مادی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی * سال ششم * شماره بیست و سوم * تابستان ۹۶ * صص ۲۵۳-۲۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۱۵

۱. مقاله حاضر بر گرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی و سنجش میزان طرد اجتماعی در محیط شهری (نمونه موردی: ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران)» است که به کوشش نگارندگان در دانشگاه خوارزمی به نگارش درآمده است.

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول (saboktakin_faz@yahoo.com)

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (ayub.musazadeh@gmail.com)

مقدمه

طرد اجتماعی، فرآیندی پیچیده و چندبعدی^۱ است. این مفهوم دربرگیرنده فقدان منابع، حقوق، کالاها و خدمات و ناتوانی مشارکت در روابط و فعالیت‌های معمولی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که برای اکثریت افراد در جامعه مهیا است. بی‌تردید این امر هم بر کیفیت زندگی افراد و هم عدالت و یکپارچگی جامعه به‌عنوان یک کل تأثیر می‌گذارد (Levitas & et al, 2007: 9). هر اندازه که جوامع در ارائه وسایل مشروع نهادی شده برای رسیدن به اهداف پذیرفته شده اجتماع ناتوان تر باشند، به همان میزان انحراف از هنجارها بیشتر می‌شود و طردشدگان اجتماع از وسایل غیرنهادی شده در جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند که این خود باعث شکل‌گیری نوعی حالت آنومیک و بی‌سازمانی اجتماعی در بدنه جامعه شده و به تبع آن تبدیل به نظامی قشربندی شده و غیریکپارچه در صحنه اجتماع می‌شود. این امر معمولاً با احساس طردشدگی و محرومیت نسبی در افراد و گروه‌های اجتماعی در حاشیه همراه است. این موضوع امروزه در کلان‌شهرها با توجه به مازاد جمعیت و انواع مسائل و آسیب‌هایی که با آن سروکار دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مناطقی که دارای درجه بالایی از طرد اجتماعی هستند، ممکن است تسهیلات محلی و اجتماعی محدودی مثل پارک، زمین ورزش و مراکز فرهنگی داشته باشند. سطوح مشارکت مدنی^۲ در این مناطق نیز غالباً نازل است. علاوه بر این، افراد و خانواده‌های مطرود شاید فرصت کمتری برای تفریح و فراغت، مسافرت و فعالیت‌های بیرون از خانه داشته باشند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۴۶۸).

پایه اساسی انتخاب رویکرد طرد اجتماعی بدین دلیل است که این رویکرد به برنامه‌ریزان^۳ در تشخیص مسائل زیر کمک می‌کند: الف) طرد اجتماعی یک مفهوم چندبعدی است که می‌تواند هم شرایط افرادی را که تحت تأثیر این مسئله هستند و هم

-
1. Multidimensional
 2. Civil participation
 3. Policy-makers

فرآیندها، مؤسسات و ساختارهایی را که در درون جامعه بزرگتر قرار دارند، مشخص کند. (ب) طرد اجتماعی یک مفهوم رابطه‌ای^۱ است، بدین معنی که وضعیت نامناسب آن در مقایسه با روابط و فعالیت‌های طبیعی مابقی جمعیت دیده شود. (ج) این مفهوم اساساً مفهومی پویاست^۲، بدین معنی که در طول زمان و مکان و همچنین در طول زندگی افرادی که تحت تأثیر آن هستند، تغییر می‌کند (Lucas, 2012: 106).

اساساً برای مطالعه طرد اجتماعی لازم است بدانیم که این مفهوم بر تعامل بین عوامل علی (که همراه افراد هستند نظیر سن، معلولیت، جنسیت و نژاد) و عواملی که در ساختار منطقه^۳ وجود دارد (نظیر فقدان حمل و نقل عمومی کافی و در دسترس و ناکافی بودن خدمات منطقه‌ای) تأکید می‌کند. همچنین بررسی مفهوم طرد اجتماعی از دیدگاه سیاست برنامه‌ریزی در حوزه شهری^۴ ضروری است، زیرا این مفهوم به‌طور دقیق‌تر مسائل را به ارزش‌ها، فرآیندها و سیاست‌های نمایندگی‌های اصلی که به‌طور نظام‌مند افراد، گروه‌ها یا اجتماعات مشخصی را از مزیت‌های تصمیم‌گیری‌ها و اعمال سیاسی‌شان محروم می‌کنند، برمی‌گرداند (Ibid: 106).

مدعای تبیینی ما این است که منطقه ۱۸ تهران، که در جنوب غربی این شهر واقع شده و با ۷ ناحیه و جمعیتی بالغ بر ۴۱۱۸۴۰ نفر (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) یکی از مناطق پرجمعیت تهران است، از نظر امکانات رفاهی و خدمات در دسترس، وضعیت بهداشت و سلامت و میزان مشارکت اجتماعی^۵ در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارد.

پژوهش حاضر درصدد فهم این مسئله است که وضعیت طرد اجتماعی در این منطقه چگونه است؟ و چه ارتباطی بین کیفیت زندگی و طرد اجتماعی وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

در زمینه طرد اجتماعی در محیط شهری کارهای فراوانی صورت پذیرفته، اما در اینجا برحسب موضوع به چند کار تحقیقی که مرتبط با این تحقیق است، اشاره می‌شود.

احمد فیروزآبادی و علیرضا صادقی به بررسی طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی در

-
1. Relational
 2. Dynamic
 3. Local area
 4. Planning policy in realm urban
 5. Social participation

ایران پرداخته‌اند. در این تحقیق، آنها در پی فهم و سنجش ابعاد طرد اجتماعی در بین «زنان فقیر روستایی» بوده و به وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر برحسب متغیرها و شاخص‌های طرد اجتماعی پرداخته‌اند. در این تحقیق، از دو روش کمی (پیمایش) و کیفی (مصاحبه) استفاده شده، حجم نمونه تحقیق ۱۶۹ نفر بوده و شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری تصادفی است. همچنین با استفاده از روش کیفی کوشش شده درک عمیق‌تری از تجربه زیسته زنان در مورد طرد، فرایندها و علل آن به دست آید. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۵۱ نفر از زنان به گونه‌ای هدفمند و بر اساس ویژگی‌های مختلف آنها تعیین شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. نتایج تحقیق گویای آن است که طرد و محرومیت زنان به موقعیت کنونی آنها بر نمی‌گردد، بلکه به گونه‌ای فرایندی، با پیشینه و گذشته آنها، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. علاوه بر آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی (غیردرآمدی) متعددی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارند که به نوبه خود می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آنها دشوار سازد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹).

مریم قاضی‌نژاد و الهام ساوالان‌پور نیز در تحقیقی در سال ۱۳۸۸ به بررسی رابطه بین طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد می‌پردازند. در این مطالعه، مؤلفه‌های هفت‌گانه محرومیت اجتماعی، محرومیت جنسیتی، عوامل مطرودساز پیشین، عوامل مطرودساز دوران گذار^۲، فقدان مشارکت اجتماعی، فقدان حقوق اجتماعی و عدم یکپارچگی اجتماعی^۳ به عنوان ابعاد اجتماعی طرد اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند. برای سنجش متغیر وابسته آمادگی برای اعتیاد از مقیاس بومی شده آی. ا. پی. اس استفاده شده است. جمعیت تحقیق، دانشجویان دختر دانشگاه‌های شهر تهران هستند که تعداد ۳۸۴ نفر از آنان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از جمعیت مورد بررسی آمادگی متوسط تا زیاد برای اعتیاد از خود نشان داده‌اند. در تحلیل دو متغیره، از ابعاد هفت‌گانه طرد اجتماعی، شش بعد آن در جمعیت نمونه مورد بررسی با متغیر وابسته آمادگی برای اعتیاد رابطه معنی‌دار و مثبتی نشان

-
1. Gender deprivation
 2. Former exclusivefactors
 3. Transient exclusive factors
 4. Social integration

داده‌اند. در تحلیل چندمتغیره، دو مؤلفه عوامل مطرودساز دوران گذار (از جوانی به بزرگ‌سالی) و عدم یکپارچگی هنجاری، مؤلفه‌هایی بودند که با آمادگی برای اعتیاد رابطه قوی و مثبت داشتند (قاضی‌نژاد و ساوالان‌پور، ۱۳۸۸).

در تحقیقی دیگر، رحمت‌اله صدیق سروستانی و سیاوش قلی‌پور پژوهشی با عنوان «حاشیه‌ای بودن و شکل‌گیری هویت اجتماعی قوم لک» انجام داده‌اند که نویسندگان این مقاله شکل‌گیری هویت اجتماعی قوم لک را براساس دیگری بودن، تفاوت، قدرت و مقاومت بررسی کرده‌اند. محققان در این تحقیق براساس روش هرمنوتیکی، قوم لک رابه‌متابه متنی در زمینه فرهنگی ایران مطالعه کرده‌اند و ضمن تقسیم‌بندی جامعه به دو گونه اجتماعی مهاجران و غیرمهاجران، از طریق مصاحبه و مشاهده مشارکتی، اطلاعات لازم را گردآوری کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد:

- به لحاظ فرهنگی مرزهای مشخصی میان لک‌ها و دیگر اقوام وجود دارد.
 - لک‌ها یک بار از طرف جامعه و بار دیگر از طرف اقوام همسایه به حاشیه رانده شده‌اند.
 - حاشیه‌ای بودن مضاعف سبب شده تا طیف عمده‌ای از لک‌ها که غالباً از مهاجران هستند، برای گذران زندگی و واکنش در برابر طردشدگی به مشاغل کم‌اهمیت و واسطه‌گری روی آورند.
 - نابرابری در توزیع امکانات، طرد از جانب دیگران و سکوت دیگران در برابر آنها، نقش مؤثری در شکل‌گیری هویت قوم لک دارد.
- آنیک جولیر برای رساله پایان‌نامه‌اش در سال ۲۰۱۲ تحقیقی با عنوان «طرد اجتماعی ساکنان شهر روتردام» انجام داده که در آن به تبیین موقعیت طرد اجتماعی که ساکنان شهر روتردام در آن زندگی می‌کنند می‌پردازد. این مطالعه بر اساس مرور ادبیات وسیع طرد اجتماعی به‌طور کلی و بر اساس تجزیه و تحلیل ثانویه از «پیمایش همسایگی روتردام در سال ۲۰۱۱» - یک مجموعه داده که شامل اطلاعات ۷۱۴۴ نفر از ساکنان شهر روتردام می‌باشد - انجام شده است. یافته‌های تحقیق دال بر میزان‌های متفاوت طرد در میان ساکنان شهر روتردام بر اساس سن، جنس و قومیت دارد (Julicher, 2012).

در تحقیقی دیگر که نوران بایرام، فرات بیلگل و نزان گونول بیلگل با عنوان «طرد

اجتماعی و کیفیت زندگی» انجام دادند، درک از طرد اجتماعی و کیفیت زندگی و تعاملات آنها میان گروهی از شهروندان ترکیه را بررسی کردند. محققان برای این منظور از سنجه طرد اجتماعی توسعه یافته توسط جیهول - گیجیسیر و ورومن و برای کیفیت زندگی از سنجه WHOQOL-BREF استفاده کردند. گروه مورد مطالعه شامل ۲۴۹۳ نفر از ساکنان شهری در ترکیه بود. یافته‌های آنها نشان داد در طرد اجتماعی، بعد محرومیت مادی تأثیر مستقیم و منفی بر حوزه‌های محیط زیست و روابط اجتماعی کیفیت زندگی دارد. بعد محرومیت مادی ۳۶ درصد از تنوع در حوزه محیط زیست و ۱۶ درصد از تنوع در حوزه ارتباط اجتماعی کیفیت زندگی را تبیین می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که محرومیت مادی و مشارکت اجتماعی نقش مهمی در ادراک از کیفیت زندگی محیطی و روانی بازی می‌کنند. حوزه‌های سلامت جسمی، روابط اجتماعی و محیط زیست کیفیت زندگی در بعد مشارکت اجتماعی از طرد اجتماعی درک شده مهم هستند (Bayram & et al, 2012).

چارچوب نظری

طرد اجتماعی: هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد یا مکان‌های خاصی از مجموعه‌ای از مسائل همچون بیکاری، تبعیض، مهارت‌های ضعیف، درآمد پایین، آسیب‌های بالا و سلامتی شکننده و خانواده‌های آشفته رنج می‌برند. طرد اجتماعی نتیجه و پیامد وضعیت و مسائلی است که فرد یا گروه خاصی در زندگی با آن روبرو می‌شوند (Morris & et al, 2009: 5). طرد اجتماعی، فقدان قدرت مشارکت در جامعه به مثابه شهروند است؛ دارای حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی خاصی است و نظام اجتماعی و سیاسی از آن حمایت نمی‌کند. اصطلاح طرد اجتماعی به‌طور ذاتی مسئله‌ساز است و معنای ابتدایی تقسیم در جامعه به مثابه یک اکثریت دربرگیرنده و یک اقلیت طرد شده را بازنمایی می‌کند (Abrams & et al, 2007: 7). گیدنز معتقد است که طرد اجتماعی در مورد درجه‌بندی نابرابری نیست بلکه در مورد مکانیزم‌هایی است که برای جداسازی گروه‌هایی از مردم از جریان اصلی جامعه تلاش می‌کنند. ایده طرد اجتماعی که اکنون مورد استفاده سیاستمداران قرار می‌گیرد، برای نخستین بار از سوی جامعه‌شناسان و برای اشاره به منابع نوین نابرابری مطرح شد (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۴۶۹). کاربرد جدید و متأخر مفهوم طرد اجتماعی و عمومیت یافتن آن به دهه‌های ۸۰-۱۹۷۰ فرانسه برمی‌گردد، زمانی که فقرا مطرود خوانده شدند و

توجه متفکران فرانسوی از جمله لئیر را به خود جلب کرد. توجه لئیر عمدتاً به «وضعیت» طردشدگان معطوف بود تا فرایندهایی که به طرد منجر می‌شوند. در اندیشه لئیر، مطرودین افرادی بودند که توانایی سازگاری یا انطباق^۲ با جریان اصلی جامعه را ندارند، نظیر اشخاص عقب‌مانده، سالخورده‌گان معلول، افراد مستعد خودکشی، کودکان مورد آزار و اذیت و معتادان به دارو. به‌طور کلی، مفهوم طرد اجتماعی برای توصیف شرایط گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه به کار می‌رفت، گروه‌هایی که هم از منابع منظم اشتغال محروم و هم از چتر حمایتی دولت رفاه بی‌بهره بودند. مطرودین فاقد حقوق اساسی شهروندی و قربانی تبعیض بودند و هیچ دسترسی و ارتباطی با نهادهای قدرتمند نداشتند تا آنها را یاری دهد که صدای‌شان شنیده شود (Pierson, 2002: 4). با گذر زمان، مفهوم طرد اجتماعی به دفعات بازتعریف شد و گروه‌های دیگری از قبیل ترک تحصیل‌کنندگان، جوانان بیکار، مهاجران، معلولان، والدین تنها، بیکاران بیمه نشده و افراد منزوی را نیز در بر گرفت (Flotten, 2006: 55). هسته اساسی مفهوم طرد، شناسایی ماهیت چندبُعدی تجربه طرد، تجربه زندگی در حاشیه‌ها، فقر و ... است. برگمن، طرد اجتماعی را شکست یکی یا بیشتر نظام‌های حقوقی و قانونی بازار کار و نظام اجتماعی و خانوادگی در ارائه یکپارچگی مدنی، اقتصادی و شخصی می‌داند (Room, 1995: 19). بنابراین طرد اجتماعی فقدان قدرت مشارکت در جامعه به‌مثابه شهروند است. ویلن با توجه به چندبُعدی بودن طرد اجتماعی، میان طرد اجتماعی ضعیف و طرد اجتماعی قوی تمایز می‌گذارد (Byrne, 2005: 58). در طرد اجتماعی قوی، طرد از سوی کلیت ساختار مسلط اجتماعی است. به نظر وی، طرد اجتماعی صرفاً دارای جایگاه عینی نیست بلکه همزمان باید آن را به‌مثابه یک فرایند اجتماعی درک کرد. طرد اجتماعی همچنین در برابر مفهوم تحرک نیز قرار دارد، به این دلیل که از تحرک اجتماعی جلوگیری کرده و می‌تواند ابزاری برای تثبیت موقعیت افراد و گروه‌های خاص در طبقات و ساختار طبقاتی باشد. در فرایند طرد اجتماعی، عدم مشارکت به گسستن از پیوندهای اجتماعی و در نهایت به تضعیف انسجام اجتماعی می‌انجامد. ویلن و میدما با اشاره به فرایندها و پیامدها به‌عنوان دو دسته علل متفاوت دخیل در طرد اجتماعی، مفهوم «تعلق» را عامل اصلی مربوط به فرایندها و «ترکیب مناسب منابع» را عامل محوری در پیامدها مطرح می‌کنند. آنها همچنین مفهوم «اعتماد» را رابط طرد اجتماعی و

-
1. Status
 2. Adaptation

انسجام اجتماعی می‌دانند. بر طبق نظر آنها، اگر یک نارسایی بنیادی در تعلق، اعتماد یا دسترسی به ترکیب مناسبی از منابع به وجود آید، در این صورت طرد اجتماعی روی می‌دهد. این دو سپس برای هر یک از این ابعاد سه سطح تحلیلی ارائه می‌دهند که به ترتیب شامل سطح فردی، ناحیه‌ای یا جهان‌زیست و اجتماعی است. در سطح جهان‌زیست - ناحیه، عدم تعلق به وسیله تفکیک و جداسازی ناحیه‌ای صورت می‌گیرد. عدم اعتماد موجب عدم همکاری، نگرش‌های منفی و بدنامی می‌شود. کیفیت پایین تأسیسات زیربنایی ناحیه‌ای و تسهیلات عمومی شامل خدمات بهداشتی، آموزشی و مسکن، نمونه‌هایی از فقدان منابع در این سطح هستند. مثال بارز طرد در این سطح، محله‌های فقیرنشین هستند که بر اساس این صورت‌بندی به عنوان مناطق مطرود از نظر محیط فیزیکی و اجتماعی دچار ضعف و میزان بالای جرم و بدنامی شدیدی هستند؛ به طوری که سایر جماعت‌ها از آنان دوری می‌کنند و بدین ترتیب دچار طرد می‌شوند (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۹۰).

طرد اجتماعی نگرش جدیدی برای تحلیل فقر ارائه می‌دهد که در آن به عنوان یک سازمان‌دهنده در تحلیل، جنبه‌های مختلفی را مدنظر قرار می‌دهد. این جنبه‌ها شامل روابط و حقوق، تقسیمات اجتماعی و چندبُعدی بودن هستند که بی‌ارتباط با مفهوم کیفیت زندگی نیستند (Lister, 2003: 44). بهالا و لاپیر استدلال می‌کنند که طرد اجتماعی به رابطه متقابل مسائل توزیعی و ارتباطی در روابط میان مردم مربوط می‌شود و این سازه تنها شامل یکی از این دو جنبه نیست. به نظر سن، اهمیت طرد اجتماعی در توجه به نقش ارتباطی آن در قالب مشارکت اجتماعی ناکافی، فقدان انسجام و همبستگی اجتماعی و فقدان قدرت است. بر این اساس، مشارکت مؤلفه اصلی طرد اجتماعی به شمار می‌آید و زمانی رخ می‌دهد که فرد فاقد سرمایه اجتماعی است و در فعالیت‌های کلیدی جامعه حضور و مشارکت ندارد. فقدان انسجام اجتماعی که جدایی از شبکه‌های مختلف اجتماعی را می‌رساند و فقدان قدرت که در بسیاری موارد به عنوان هسته طرد اجتماعی مطرح می‌شود به خاطر ماهیت و ویژگی‌های آن، بی‌ارتباط با کم و کیف روابط اجتماعی فرد نیست و از طرفی میزان و شعاع و گستره روابط اجتماعی فرد با کیفیت زندگی او نیز پیوند وثیقی دارد. به عقیده نول، مبارزه با طرد اجتماعی و توانمندسازی افراد مهم‌ترین عامل ارتقای کیفیت زندگی اجتماعی از طریق تقویت همبستگی اجتماعی است (غفاری و امیدی،

بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در بررسی طرد اجتماعی بر روی چه ابعادی از این مفهوم تمرکز کنند، اما در همه این مطالعات نکته جالب توجه این است ابعاد مادی و غیرمادی را در مطالعه طرد اجتماعی تمییز داده‌اند که لازم است در عملیاتی کردن این مفهوم مورد توجه قرار گیرد.

در بین این تحقیقات، مطالعه هوف و ورومن به‌عنوان مدل تحقیق ما برای سنجش طرد اجتماعی انتخاب شده است. این مدل یکی از مطالعات انجام گرفته در زمینه طرد اجتماعی است. تعریف هوف و ورومن به‌گونه‌ای است که بیشتر ابعاد طرد اجتماعی را که در بالا بررسی کردیم مورد توجه قرار داده و روشن می‌سازد که طرد اجتماعی وضعیتی است که در آن محرومیت در زمینه‌های مختلف و ابعاد مختلف تعریف و سنجش شده است (Hoff & Vrooman, 2011: 21). این تعریف با توجه به ابعادی که برای بررسی طرد اجتماعی در نظر گرفته از جامعیت برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که بیشتر ابعادی که در مطالعات قبلی مورد توجه قرار گرفته را شامل می‌شود و مهم‌تر از آن اینکه این ابعاد می‌توانند به روشنی بازنمایی طرد اجتماعی در منطقه ۱۸ باشند. در این مدل شاهد بررسی ابعادی همچون «محرومیت مادی»، «حقوق اجتماعی»، «یکپارچگی هنجاری» و «مشارکت اجتماعی» به‌عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از مفهوم طرد اجتماعی و سنجش آن هستیم. تعریف طرد اجتماعی از مطالعات انجام گرفته توسط هوف و ورومن منجر به تمایز ابعاد مادی و غیرمادی طرد اجتماعی می‌شود. لذا این چهار بعد به‌عنوان یک ایده اساسی در ابعاد نظری طرد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

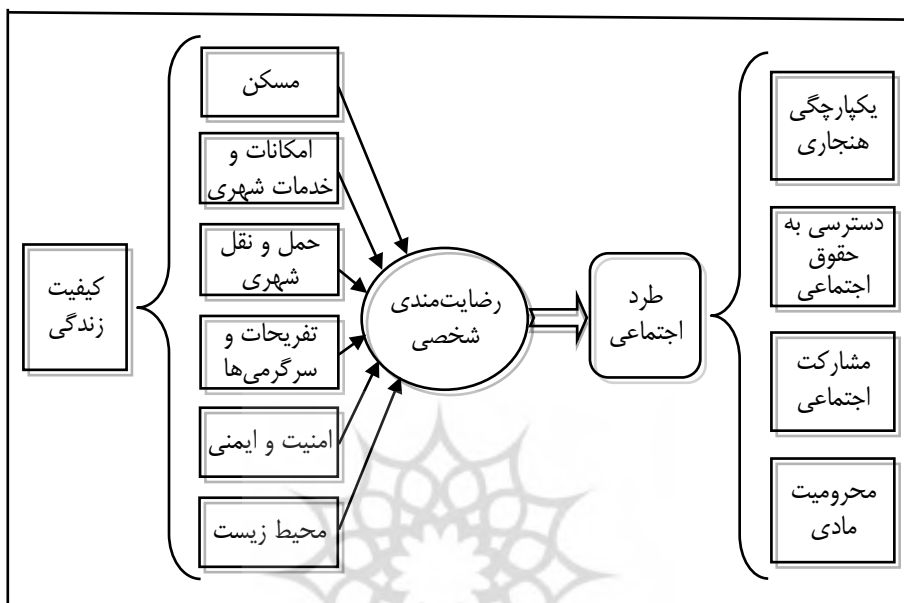
کیفیت زندگی: سازه‌ای است که از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه نظریه‌پردازان شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی و مطالعات توسعه و مدیران و کارگزاران سیاست اجتماعی قرار گرفته است. این توجه تحت تأثیر بروز پیامدهای منفی حاصل از فرایند صنعتی شدن، سیاست‌های متمرکز بر رشد اقتصادی و تحول در رویکردهای نظری و سیاست‌های عملی توسعه بوده است. به تعبیر بالدوین، سازه کیفیت زندگی تا اندازه‌ای مبهم است؛ از یک سو کیفیت زندگی فردی به‌عنوان پنداشتی از چگونگی گذران زندگی فرد مطرح می‌شود و از بُعدی کلی‌تر، کیفیت موقعیت‌های زندگی یک عامل را شامل می‌شود، موقعیت‌هایی نظیر محیط پیرامونی و یا فرهنگ در یک جامعه معین. از منظری دیگر می‌توان کیفیت زندگی را در دو سطح خرد (فردی - ذهنی) و کلان (اجتماعی -

عینی) تعریف کرد. سطح خرد، شاخص‌هایی نظیر ادراکات کیفیت زندگی، تجارب و ارزش‌های فرد و معرف‌هایی مرتبط مانند رفاه، خوشبختی و رضایت از زندگی را شامل می‌شود و سطح کلان شامل درآمد، اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و سایر شرایط زندگی و محیط است. در رویکردی عملی، کیفیت زندگی به‌عنوان یک مفهوم کلی تعریف می‌شود که تمام ابعاد زیستی شامل رضایت مادی، نیازهای حیاتی و جنبه‌های انتقالی زندگی نظیر توسعه فردی، خودشناسی و بهداشت اکوسیستم را پوشش می‌دهد (غفاری و امید، ۱۳۹۰: ۳). اشمیت و نول سعی دارند تا مباحثی اساسی نظیر رفاه ذهنی - عینی، اهداف اجتماعی و سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا و نظریه‌های اجتماعی پیرامون طرد اجتماعی، سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی را درون یک چارچوب منسجم مبتنی بر مفهوم کیفیت زندگی قرار دهند که به عوامل کیفیت اجتماعی همچون برابری، انصاف، آزادی، امنیت و انسجام بیش از عوامل فردی توجه دارد. آنها این چارچوب را در مجموعه‌ای از حوزه‌ها، زیرحوزه‌ها و شاخص‌ها در قالب آنچه نول آن را نظام شاخص‌های اجتماعی می‌نامد، عملیاتی می‌کنند. این مجموعه می‌تواند از سوی سیاست‌گذاران به‌عنوان ابزاری برای مشاهده و تحلیل مستمر توسعه و بهبود سطح رفاه و کیفیت زندگی و همچنین تغییر ساختار اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد (Noil, 2002: 27-47).

آنها در سطح فردی میان جنبه‌های شناختی و عاطفی رفاه ذهنی و میان ابزار (منابع و ظرفیت‌ها) و اهداف یا دستاوردهای (شرایط زندگی) رفاه عینی تمایز قائل می‌شوند. همچنین در سطح اجتماعی دو سازه اصلی کیفیت زندگی را همبستگی اجتماعی و تداوم‌پذیری می‌دانند. در این مدل، همبستگی اجتماعی دارای عناصری چون کاهش تفاوت‌ها و نابرابری‌ها، تقویت پیوندها، شبکه‌ها و روابط اجتماعی، افزایش احساس تعلق به جماعت و پیوند با آن بر اساس ارزش‌های مشترک، هویت جمعی و اعتماد میان اعضاء است. از این منظر، همبستگی اجتماعی با اصول دوگانه یعنی برابری و انسجام پیوند می‌خورد. به عبارت دیگر، مفهوم همبستگی اجتماعی در این مدل بر دو بعد استوار است، «بعد نابرابری که بر افزایش برابری فرصت‌ها و کاهش نابرابری‌ها و شکاف‌های درون یک جامعه تمرکز دارد. این بعد همچنین جنبه طرد اجتماعی را دربرمی‌گیرد. بعد دوم، سرمایه اجتماعی است که بر هدف تقویت روابط اجتماعی و روابط متقابل تأکید می‌کند» (Berger, 2002: 406).

در طول چند دهه اخیر دو رویکرد علمی جدید در اندازه‌گیری کیفیت زندگی مطرح

شده‌اند؛ رویکرد عینی یا رویکرد شاخص‌های اجتماعی و رویکرد بهزیستی ذهنی. رویکرد شاخص‌های اجتماعی اندازه‌گیری را کانون توجه خود قرار می‌دهد (Halpern, 1993: 133). رویکرد دوم در ارتباط با تجربه ذهنی افراد از زندگی‌شان است. ایده و فرض بنیادی این رویکرد این است که بهزیستی را می‌توان بر اساس تجربه خودآگاه افراد بر مبنای احساسات هدانیک (احساسات مرتبط با خوشی و ناخوشی) یا رضایت‌مندی شناختی تعریف کرد. این حوزه تحقیقی بر این پیش‌فرض بنیاد شده است که برای درک و فهم کیفیت زندگی، تجربه افراد باید به‌طور مستقیم بررسی شود، مبنی بر اینکه فرد چه احساسی درباره زندگی خود در چارچوب استانداردهای مدنظرش دارد (Ibid: 134). در رویکرد عینی، متغیرهای طیف وسیعی از حوزه‌های اجتماعی را مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار می‌دهند. برای مثال، متغیری مانند مرگ و میر نوزادان، طول عمر و تعداد سرانه پزشک در حوزه سلامت، میزان خودکشی، تعداد قتل‌ها، تعداد پلیس به ازای هر نفر و میزان هتک حرمت در ابعادی از کیفیت زندگی که مرتبط با جرم و جنایت است. از سوی دیگر، فرض پایه تحقیقات کیفیت زندگی با رویکرد ذهنی این است که برای درک و شناخت بهزیستی افراد، سنجش مستقیم واکنش عاطفی و شناختی افراد در قبال کل و نیز حوزه‌های خاصی از زندگی‌شان ضرورت دارد. در این رویکرد، به جای اندازه‌گیری میزان درآمد به‌عنوان شاخص عینی و کمی برای سنجش کیفیت زندگی، از خود فرد سؤال می‌شود که آیا از میزان درآمد و موقعیت شغلی‌اش رضایت دارد. با در نظر گرفتن دو رویکرد فوق، بروس ویک و دافی سه نظریه را درباره کیفیت زندگی ارائه کرده‌اند. نخست، بررسی کیفیت زندگی با توجه به شرایط واقعی زندگی افراد. دوم، بر اساس میزان رضایت‌مندی افراد از زندگی و سوم، رویکردی ترکیبی به کیفیت زندگی داشته‌اند (Brothwixk-Duffy, 1992). در این تحقیق با توجه به ارزش و اعتبار کسب نظر بلاواسطه مردم نسبت به کیفیت زندگی‌شان، و همچنین به دلیل کمبود داده‌ها و اطلاعات عینی مناسب و بهنگام در سطح منطقه ۱۸، رویکرد ذهنی به‌عنوان رویکرد غالب سنجش کیفیت زندگی در سطح منطقه ۱۸ شهر تهران انتخاب شده است. به‌عنوان یک جمع‌بندی از چارچوب نظری و با فرض رابطه‌ای بودن دو سازه کیفیت زندگی و طرد اجتماعی، مدل ذیل به‌عنوان مدل تحقیق انتخاب شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی طرد اجتماعی ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران

فرضیات تحقیق

- فرضیه اول: بین رضایت از وضعیت مسکن و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.
- فرضیه دوم: بین رضایت از وضعیت امکانات و خدمات شهری و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.
- فرضیه سوم: بین رضایت از وضعیت سیستم حمل و نقل شهری و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.
- فرضیه چهارم: بین رضایت از وضعیت تفریحات و سرگرمی‌ها و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.
- فرضیه پنجم: بین رضایت از وضعیت امنیت و ایمنی و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.
- فرضیه ششم: بین رضایت از وضعیت محیط زیست و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.

تعریف مفاهیم و نحوه سنجش آنها

کیفیت زندگی: سازمان بهداشت جهانی تعریف جامعی از کیفیت زندگی ارائه کرده است. کیفیت زندگی عبارت است از درک فرد از وضعیت زندگی خود با توجه به اهداف، انتظارات، استانداردها و علایق فرهنگ و نظام ارزشی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و همچنین نگرش فرد به سلامت فیزیکی، وضعیت روحی و روانی، سطح استقلال، ارتباطات اجتماعی، وابستگی‌های شخصی و تعامل با شرایط خاص محیطی (کاشفی‌مهر، ۱۳۸۴: ۲۲). کیفیت زندگی در این پژوهش توسط پرسشنامه محقق‌ساخته، در ۳۶ گویه و بر اساس رضایت‌مندی شخصی از شش شاخص مسکن، حمل‌ونقل شهری، امنیت و ایمنی، خدمات و امکانات شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها و محیط زیست و نیز بر اساس طیف لیکرت عملیاتی شده است.

مسکن: تعریف نظری: در تعریف مرکز آمار ایران «واحد مسکونی، مکان، فضا و یا محوطه‌ای است که یک یا چند خانوار در آن سکونت داشته و به یک یا چند ورودی (شارع عام یا شارع خاص) راه داشته باشد» (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

شاخص مسکن در شش گویه و با پرسش از میزان رضایت شخصی از امکانات و تأسیسات واحد مسکونی، روابط همسایگی در محل سکونت، قیمت مسکن در محله، اجاره بهای مسکن در محله، امکانات و حمایت‌های دولتی برای خرید مسکن و وضعیت کلی مسکن عملیاتی شده است.

حمل‌ونقل شهری: سیستم حمل‌ونقل شهری مجموعه‌ای از وسایل، امکانات، تسهیلات، مسیرها، قوانین و مقررات است که به منظور جابه‌جایی افراد و کالاها در شهر به کار گرفته می‌شوند.

شاخص حمل‌ونقل شهری نیز در شش گویه و با سؤال از میزان رضایت شخصی از وضعیت ترافیک در شهر، کیفیت خدمات اتوبوس‌رانی، کیفیت خدمات‌رسانی مترو، هزینه حمل‌ونقل عمومی خود، کیفیت خیابان‌ها و مسیرهای پیاده‌رو (عرض کافی، کف‌پوش مناسب و...) و وضعیت حمل‌ونقل شهری به‌طور کلی عملیاتی شده است.

امنیت و ایمنی: امنیت در لغت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۹) و در اصطلاح سیاسی، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و

آزادی‌های مشروع است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ۳۸۴). ایمنی نیز به معنی در امان بودن از ریسک غیرقابل قبول یک خطر است و یا به عبارتی «میزان و درجه دور بودن از خطرات». واژه (Hazard) که در تعریف علمی، ایمنی آمده است، در واقع شرایطی است که دارای پتانسیل رساندن صدمه به کارکنان، تجهیزات، ساختمان‌ها، از بین بردن مواد یا کاهش کارایی در اجرای یک وظیفه از پیش تعیین شده است (صمدیار و صمدیار، ۱۳۸۳: ۴).

شاخص امنیت و ایمنی با شش گویه و با پرسش از افراد به صورت میزان رضایت شخصی از وضعیت امنیت در ارتباط با جرم و جنایت (اعتیاد، مزاحمت‌های خیابانی، سرقت و...) در محله خود، احساس امنیت زنان و کودکان در محله، عملکرد مراکز انتظامی و امنیتی، ایمنی خود در ارتباط با تصادفات جاده‌ای و خیابانی، ایمنی خود در مقابل زلزله و بلایای طبیعی و وضعیت امنیت و ایمنی خود به طور کلی عملیاتی شده است.

خدمات و امکانات شهری: خدمات شهری بر اساس ماهیت خودآموزی از زندگی شهری اند که شهروندان به تنهایی از عهده تأمین آنها برنمی‌آیند و از این رو نیاز به سازماندهی دارند (فصل نامه مدیریت شهری، ۱۳۷۹).

شاخص خدمات و امکانات شهری نیز در شش گویه و با پرسش از میزان رضایت شخصی از وضعیت دسترسی به مراکز فرهنگی و هنری در سطح محله مانند سرای محله، خانه سلامت و...، وضعیت دسترسی به مراکز خرید در سطح شهر، دسترسی به مراکز عرضه و فروش نیازهای روزانه (نانوایی، بقالی، سبزی و میوه‌فروشی)، کیفیت کالاهای مصرفی (خوراک و پوشاک و...)، امکانات و مبلمان فضاهای شهری (نیمکت، چراغ، تابلو و...) و وضعیت کلی امکانات و خدمات شهری عملیاتی شده است.

تفریحات و سرگرمی‌ها: عموماً تفریحات به سرگرمی‌هایی اطلاق می‌شود که در محیط خارج از خانه و با امکانات مختلف تجربه می‌شوند.

شاخص تفریحات و سرگرمی‌ها در شش گویه و به صورت پرسش از میزان رضایت شخصی از تعداد مراکز تفریحی در محله، وضعیت و امکانات فضاهای باز شهری (پارک‌ها و فضاهای باز و سبز) جهت گذران اوقات فراغت، امکانات و خدمات ورزشی در محله، کیفیت برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی صدا و سیما، امکان دسترسی به برنامه‌ها و فیلم‌های ماهواره‌ای، و وضعیت کلی امکانات تفریحات و سرگرمی‌ها در محله عملیاتی شده است.

محیط زیست: محیط زیست محیطی شامل هوا، آب، خاک، منابع طبیعی، گیاهان، جانوران، انسان و روابط متقابل بین آنهاست که سازمان در آن فعالیت می‌کند.

شاخص محیط زیست نیز در شش گویه و با پرسش از افراد در مورد میزان رضایت شخصی از میزان آزاردهنده بودن آلودگی هوا، میزان آزاردهنده بودن آلودگی صوتی، کیفیت آب آشامیدنی، کیفیت جمع‌آوری زباله (میزان و نحوه جمع‌آوری زباله) در محله، نظافت خیابان‌ها و فضاهای شهری و مکان‌های عمومی و وضعیت محیط زیست به‌طور کلی عملیاتی شده است.

طرد اجتماعی: طرد اجتماعی به کسانی اشاره دارد که به‌عنوان افراد و یا به‌عنوان یک گروه، تجربه انباشتگی شرایط نامساعد در جامعه‌ای را دارند که در آن زندگی می‌کنند. در جامعه‌شناسی کلاسیک این مفهوم اغلب به موقعیت مهاجران (به‌عنوان مثال، مرد حاشیه‌ای پارکِر، ۱۹۲۸)، به طبقه شهری (به‌عنوان مثال، لوئیس، ۱۹۶۹ و ویلسون، ۱۹۸۷) و به درگیری‌های فرهنگی بین خودی و غیرخودی در جوامع محلی (به‌عنوان مثال، الیاس و سکاتسون، ۱۹۶۵) ارتباط داده می‌شود. طرد اجتماعی پدیده‌ای است که به‌عنوان یک مسئله سیاسی مهم در طول چند دهه گذشته به دلایل مختلف دوباره ظهور کرده است. افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی و استفاده گسترده از الگوی سیاست نتولیرالی از سال ۱۹۸۰ به بعد باعث شد بسیاری از دولت‌ها اقداماتی در جهت مقاوم‌سازی مطرح کنند که این اقدامات عمدتاً توسط معیارهای سختگیرانه واجد شرایط بودن، کاهش سطح سود، کوتاه شدن طول دوره نیازمندی و تقویت نظارت اداری و کنترل به دست آمده است. با چنین تجدید نظری بیشتر احتمال دارد که افراد آسیب‌پذیر را از طریق شبکه تأمین اجتماعی مشمول سازند. علاوه بر این، در بسیاری از کشورها این دسته ممکن است در نتیجه مهاجرت، اهمیت افزایش اعتبار آموزشی در کسب مشاغل و سایر موقعیت‌های اجتماعی، و ظهور فناوری اطلاعات جدید که کاملاً در دسترس نیست، رشد کرده باشند (Vrooman & Hoff, 2013: 1).

در پاسخ به این تحولات، مقابله با طرد اجتماعی مطرح شده تا به‌عنوان یک مسئله حقوق بشر در بیش از بیست سال گذشته در نظر گرفته شود، مفهومی که برجستگی فزاینده‌ای در سیاست‌های اجتماعی، به‌ویژه در اروپا یافته است. در ابتدا هدف اتحادیه اروپا کاهش فقر بود، اما در طول زمان هدف به «مبارزه با فقر و طرد اجتماعی» تغییر یافته است. در برنامه ۲۰۲۰ اروپا، اتحادیه اروپا اظهار می‌کند که هدفش کاهش تعداد افرادی است که در معرض خطر فقر یا طرد اجتماعی هستند. این افراد نزدیک به ۲۰ میلیون نفر هستند (Ibid: 2).

تحقیقاتی که در طرد اجتماعی صورت می‌گیرد، عمدتاً توسط دو سنت فکری

هدایت می‌شود؛ خط فکری آنگلو ساکسون که به مطالعه استوفر (۱۹۴۹) درباره نگرش در میان سربازان آمریکایی در طول جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در این سنت پژوهش، که مفهوم «محرومیت نسبی» نیز در آن ابداع شده، معتقد است که افراد تمایل دارند تا خود را به گونه‌ای بنگرند که دیگران آنها را در مقایسه با افرادی دیگر به عنوان خوشبخت یا بدبخت می‌بینند (گروه مرجع خود). مرتون (۱۹۶۸) این مفهوم را در یک چارچوب نظری کارکردگرا قرار داد و در بریتانیا به یک عنصر کلیدی در آثار رانسیمن (۱۹۶۶) و تاونسند (۱۹۷۹) تبدیل شد. این نویسندگان - با این حال - از نظر شاخص‌های اجتماعی به جای مقایسه بین‌الذهانی دقیق‌تر که در پژوهش‌های اولیه آمریکا بررسی شده بود، رویکردی «عینی» ترویج دادند. در نتیجه این مکتب با تأکید بر تحلیل تجربی از جنبه‌های توزیعی طرد اجتماعی - و عمدتاً مربوط به محرومیت مادی - نمود یافت (Ibid: 3).

سنت فرانسوی بر اساس نظریات دورکیم (۱۸۹۷، ۱۹۰۱) و به‌ویژه تحلیل او از آنومی (بی‌هنجاری) به عنوان تبیین جامعه‌شناختی خودکشی، و بر اهمیتی که او به خصایص نهادها به عنوان نمود «حقایق اجتماعی» (راه‌های دسته‌جمعی عمل کردن، فکر کردن و احساس کردن) قائل بود بنا شد. به دنبال بیکاری رو به افزایش در ۱۹۷۰ و معرفی قوانین جدید کمک‌های اجتماعی در ۱۹۸۰، مفهوم طرد اجتماعی در فرانسه بهبود یافت. در اینجا بر معنای اجتماعی - فرهنگی تأکید شد: میزان فروپاشی اجتماعی و ناتوانی در حفظ روابط اجتماعی (Ibid: 3).

طرد اجتماعی به لحاظ نظری به چهار بعد اشاره دارد و اغلب زمانی رخ می‌دهد که فرد به‌طور همزمان در چند بعد از این ابعاد دچار محرومیت شده باشد. این تعریف به‌منظور تمایز مفهومی نسبت به فقر است. فرد ممکن است به‌عنوان فقیر در نظر گرفته شود، اگر او به‌طور مداوم فاقد وسیله‌ای برای به دست آوردن حداقل ضروریات در جامعه خود باشد (Ibid: 4). پس به عبارتی، طرد اجتماعی وضعیتی است که در آن از نظر مشارکت اجتماعی و یکپارچگی هنجاری (طرد فرهنگی - اجتماعی) و نیز در حوزه مادی و دسترسی به حقوق اجتماعی عمومی (طرد اقتصادی - ساختاری) نقصان و محرومیت وجود داشته باشد.

طرد اجتماعی در این پژوهش با استفاده از سنجه تأییدشده هوف و ورومن (۲۰۱۱) مورد سنجش قرار گرفته که شامل ۲۴ گویه و در قالب چهار بُعد مشارکت اجتماعی، یکپارچگی هنجاری، دسترسی به حقوق اجتماعی و محرومیت مادی و نیز بر اساس طیف لیکرت عملیاتی شده است.

مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی، فرآیندی آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و مبتنی بر برنامه و اهداف مشخص است که به‌عنوان فعالیتی اجتماعی در قالب انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های محلی و غیردولتی تحقق پیدا کرده و فرایند توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این تعریف عموماً بر مؤلفه‌های زیر تأکید می‌شود:

فعالیت‌های ارادی، شرکت در امور محله و شهر و روستا، عضویت ساده در انجمن‌های محلی، خیریه، شغلی و فعالیت در این سازمان‌ها و سهمیم شدن مردم در این تصمیم‌گیری‌ها (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹).

و اما بنا بر نظر هوف و ورومن، مشارکت اجتماعی عبارت است از داشتن ارتباط متوالی با بستگان، دوستان و آشنایان، عضویت در باشگاه‌ها و انجمن‌ها، انجام متوالی فعالیت‌های خاص به همراه دیگران در خارج از منزل و انجام فعالیت‌های داوطلبانه (Vrooman & Hoff, 2013: 41). به بیانی دیگر، مشارکت اجتماعی ناکافی بدین معنی است که افراد شبکه‌های اجتماعی محدودی دارند؛ به گونه‌ای که توانایی آنها برای حفظ چندین رابطه با دیگران و تعامل اجتماعی‌شان پایین است (Ibid: 4).

بعد مشارکت اجتماعی در شش گویه و با پرسش‌هایی به‌صورت زیر عملیاتی شده است:

۱. در تعاملات اجتماعی من می‌توانم با برخی افراد به خوبی صحبت کنم.
 ۲. خیلی وقت‌ها در زندگی احساس منزوی و تنها بودن بهم دست می‌دهد.
 ۳. بعضی از افراد واقعاً در زندگی و در مواجهه با مشکلات مرا درک می‌کنند.
 ۴. من در زندگی روزمره ارتباط خوبی با خانواده‌ام دارم.
 ۵. من به عضویت در باشگاه‌های ورزشی علاقه دارم.
 ۶. پیاده‌روی یا دوچرخه‌سواری با دیگران برایم لذت‌بخش است.
- یکپارچگی هنجاری: هنجار، رفتار، قاعده، معیار یا میزانی است که با آن رفتار اجتماعی افراد در جامعه سنجیده می‌شود. هر رفتاری که با آن تطبیق کند، رفتاری است بهنجار و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد، نابهنجار تلقی می‌شود. هنجار از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی محسوب شده و از مباحث اصلی آن به شمار می‌رود. به عبارتی، هر نوع ضابطه رفتاری است که از نظر اجتماعی متضمن ارزشی مثبت است. هنجارهای اجتماعی، رفتارهای معینی هستند که بر اساس ارزش‌های اجتماعی قرار دارند و با رعایت کردن آنها جامعه انتظام پیدا می‌کند (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۱۶۷).

بنابراین به نظر هوف و ورومن، یکپارچگی هنجاری به‌عنوان همسویی با ارزش‌های مرکزی و هنجارهای مرتبط با شهروندی اجتماعی فعال تعریف شده است. یکپارچگی هنجاری یک مفهوم بسیار انتزاعی است و به عبارتی، رعایت استانداردها و ارزش‌های جامعه را گویند (Vrooman & Hoff, 2011).

بعد یکپارچگی هنجاری با شش گویه و به‌صورت زیر عملیاتی شده است:

۱. من در بیشتر کارهای زندگی روزمره‌ام دلایل قانع‌کننده‌ای برای انجام آنها دارم.
 ۲. من گاهی اوقات بعضی کارها را برای همسایگانم انجام می‌دهم.
 ۳. من به‌عنوان یک وظیفه، هر نوع زباله را در سطل مخصوص خود قرار می‌دهم.
 ۴. به نظر من، تنها از طریق کار می‌توان پول درآورد.
 ۵. من تنها زمانی که واقعا گرفتار هستم، قانون را نقض می‌کنم.
 ۶. اگر شرایطی پیش بیاید، من حاضریم به‌عنوان یک اهداءکننده عضو ثبت نام کنم.
- دسترسی به حقوق اجتماعی: منظور از حقوق اجتماعی (عینی)، قاعده یا مجموعه قواعدی است که در مورد افراد یا اجتماعات به کار می‌رود و در قبال ضمانت اجرایی که دارد، باید مورد اطاعت مردم قرار گیرد و تا اندازه‌ای با «حقوق شخصی» در تضاد است. به این دلیل که در حقوق شخصی سخن از اختیار و آزادی فردی است، اما حقوق عینی یا اجتماعی اساساً تکلیف است.
- از نظر هوف و ورومن، دسترسی به حقوق اساسی اجتماعی می‌تواند به‌عنوان حق بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش و همچنین حق برخورداری از یک محیط امن، دسترسی به کسب و کار و خدمات اجتماعی به‌طور مساوی در نظر گرفته شود (Ibid: 53).
- بعد دسترسی به حقوق اجتماعی با شش گویه و به‌صورت پرسش‌هایی که در زیر آمده عملیاتی شده است:

۱. برای دریافت بیمه خدمات درمانی پزشکی یا دندانپزشکی به مشکل برخوردادم.
 ۲. ما همسایه‌ها در زندگی روزمره با هم سازگاری داریم.
 ۳. من از کیفیت منزلم راضی هستم.
 ۴. نسبت به تعمیر و نگهداری خیابان‌های محله دیر اقدام می‌شود.
 ۵. محله ما یکی از محله‌های آسیب‌زا از نظر جرم و جنایت است.
 ۶. برای دریافت خدمات آموزشی بهتر، باید پول بیشتری بپردازم.
- محرومیت مادی: بعد نظری چهارم و نهای از طرد اجتماعی، محرومیت مادی است.

محرومیت مادی یعنی نبود دسترسی یا محروم بودن از امکانات اقتصادی مورد نیاز برای گذران زندگی که این امکانات مورد نیاز نسبی بوده و می‌تواند در هر مکانی و برای هر شیء متفاوت باشد. دلیل این محرومیت می‌تواند هم خود شیء باشد و هم اینکه از خارج از آن به فرد تحمیل شده باشد. محرومیت مادی، به نبود واقعی مصرف اشاره دارد. فردی با درآمد کم به احتمال زیاد به لحاظ مادی محروم است (Vrooman & Hoff, 2013: 4). محرومیت مادی زمانی که کمبود امکانات خانگی وجود داشته باشد و این امر ممکن است به علت نبود برخی از کالاهای بادوام مشخص (به‌عنوان مثال، تلویزیون یا ماشین لباسشویی) مشاهده شود، و نیز این واقعیت که به‌عنوان مثال نمی‌توان بر توانایی روزانه برای قرار دادن یک وعده غذایی گرم روی میز متکی بود و یا اینکه نمی‌توان یک هفته در سال را به خاطر عقب‌افتادگی یا مشکل پرداخت هزینه‌های ثابت و یا مواجهه با هزینه‌های غیرمنتظره از کار دست کشید (Vrooman & Hoff, 2011: 59).

بعد محرومیت مادی نیز در شش گویه و به‌صورت پرسش‌های زیر عملیاتی شده است:

۱. من برای گرم کردن منزل به اندازه کافی پول دارم.
۲. من برای عضویت در باشگاه‌ها به اندازه کافی پول دارم.
۳. من برای صرف غذا در بیرون به اندازه کافی پول دارم.
۴. من برای مواجهه با هزینه‌های غیرمنتظره به اندازه کافی پول دارم.
۵. من برای خرید لباس‌های نو به اندازه کافی پول دارم.
۶. من هر موقع که بخواهم به سفر بروم، به اندازه کافی پول دارم.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی تبیینی و به روش پیمایش است. از آنجایی که هدف تحقیق پیمایشی نائل آمدن به استنباط علی با مقایسه دقیق ویژگی‌های مختلف موردها است (دواس، ۱۳۸۸: ۱۵ و ۱۳) این تحقیق با استفاده از این روش علمی به دنبال یک استنباط علی از یک نمونه آماری است.

جامعه آماری در این پژوهش، کلیه ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران است و این منطقه به لحاظ جمعیت در رتبه ششم شهر تهران قرار دارد. براساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ منطقه مذکور دارای جمعیتی بالغ بر ۴۱۱۸۴۰ نفر است که با استفاده از

فرمول کوکران حجم نمونه منتخب ما ۳۸۴ نفر به دست آمد.

روش نمونه گیری در این پژوهش، نمونه گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. از آنجایی که گردآوری فهرست کاملی از عنصرهایی که جمعیت را تشکیل می‌دهند ناممکن یا غیرعملی بود، لذا از «نمونه گیری خوشه‌ای» استفاده شد. مثال آن، جمعیت یک شهر، ایالت یا کشور یا تمام دانشجویان کشور و... است. در این تحقیق ابتدا از محلات شانزده گانه منطقه ۱۸ یک نمونه گیری تصادفی ساده به عمل آوردیم، که در این مرحله ۶ محله به نام‌های فردوس، ولیعصر شمالی، شهید رجایی، یافت آباد جنوبی، شادآباد و خلیج فارس شمالی از محدوده اصلی، به علاوه دو ناحیه ۶ و ۷ از حریم منطقه انتخاب شدند. از آنجایی که هر کسی در محله‌ای زندگی می‌کند، از شانس برابر برای انتخاب شدن در نمونه نهایی برخوردار است، بعد از انتخاب محلات، این بار با استفاده از دفترچه راهنمای شهری فهرست بلوک‌های محلات منتخب را تهیه و نمونه‌ای تصادفی از بلوک‌های هر محله انتخاب کردیم. سپس به شیوه تصادفی به نمونه‌ای از خانوارهای هر بلوک منتخب دست یافتیم.

در این تحقیق برای گردآوری داده‌ها به پیروی از روش پیمایش از تکنیک پرسشنامه استفاده شده است. لازم به ذکر است که گویه‌های طرد اجتماعی از سنجه تأییدشده هوف و ورومن برگرفته شده و پرسشنامه کیفیت زندگی نیز یک سنجه محقق ساخته بوده که برای سنجش اعتبار صوری این دو، گویه‌های در دسترس کارشناسان و افراد متخصص در این زمینه در مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران قرار داده شدند که از این لحاظ هر دو پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفتند.

همچنین برای تعیین پایایی پرسشنامه نهایی طرد اجتماعی و کیفیت زندگی، ابتدا آنها را در یک پیش‌آزمون ۵۰ نمونه‌ای در بین ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران به آزمون کشیدیم و سپس با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ در نرم‌افزار spss ضریب پایایی هر کدام از ابعاد طرد اجتماعی و کیفیت زندگی را مشخص ساختیم. نتایج این آزمون در جدول ۲ آمده است.

جدول ۱. ضرایب پایایی گویه‌ها

متغیرها	ابعاد/ شاخص‌ها	ضریب پایایی
طرد اجتماعی	مشارکت اجتماعی	۰/۸۵
	یکپارچگی هنجاری	۰/۹۳
	دسترسی به حقوق اجتماعی	۰/۹۵
	محرومیت مادی	۰/۸۸
کیفیت زندگی	مسکن	۰/۸۷
	امکانات و خدمات شهری	۰/۹۰
	حمل‌ونقل شهری	۰/۷۹
	امنیت و ایمنی	۰/۸۳
	تفریحات و سرگرمی‌ها	۰/۷۶
	محیط زیست	۰/۸۳

یافته‌های پژوهش

در این بخش، تعداد ۶ فرضیه در نظر گرفته شده که برای تحلیل هر یک از آنها از دو نوع آزمون پارامتریک و ناپارامتریک استفاده شده است. آزمون‌های به کار گرفته شده در این بخش، در سه سطح مورد استفاده قرار گرفته‌اند که عبارتند از: کای اسکوتر و ۷ کرامر برای سطح سنجش اسمی - ترتیبی، گاما، تائو بی کندال، تائو سی کندال و d سامرز برای سطح سنجش ترتیبی - ترتیبی و I پیرسون برای سطح سنجش فاصله‌ای - فاصله‌ای، که توضیحات هر یک از آنها به ترتیب در ذیل آمده است.

فرضیه اول: بین رضایت از وضعیت مسکن و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۲. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت مسکن

طرد اجتماعی مسکن .	پایین .	متوسط .	بالا .	کل .
پایین	۲۱ ٪۱۱/۹	۷۸ ٪۴۴/۱	۷۸ ٪۴۴/۱	۱۷۷ ٪۱۰۰
متوسط	۱۴ ٪۶/۱	۸۹ ٪۳۹	۱۲۵ ٪۵۴/۸	۲۲۸ ٪۱۰۰
بالا	۱ ٪۵/۹	۵ ٪۲۹/۴	۱۱ ٪۶۴/۷	۱۷ ٪۱۰۰
کل	۳۶ ٪۸/۵	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۴۲۲ ٪۱۰۰
نوع آزمون	آزمون	مقدار	سطح معناداری	
ناپارامتریک	گاما	۰/۲۲۶	۰/۰۰۷	
	تائو بی‌کندال	۰/۱۲۵		
	d سامرز	۰/۱۳۰		
پارامتریک	t پیرسون	-۰/۴۲۹	۰/۰۰۰	

در جدول ۲ نتایج مربوط به میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت مسکن درج شده است. نتایج جدول حاکی از این است که در آزمون‌های ناپارامتریک شامل گاما ($g=0/226$)، تائو بی‌کندال ($ktb=0/125$) و d سامرز ($d=0/130$) رابطه معناداری بین دو متغیر بالا در سطح ($s=0/007$) وجود دارد. این ارتباط را می‌توان به رضایت پایین از بافت غالباً فرسوده و بالطبع، نبود تجهیزات و امکانات مناسب و بالا بودن قیمت و اجاره و نبود حمایت‌های دولتی در خصوص مسکن در سطح منطقه ۱۸ پیوند داد. همچنین معناداری فرضیه مزبور به وسیله ضریب همبستگی پیرسون نیز مورد آزمون قرار گرفت که نشان می‌دهد رابطه بین دو متغیر منفی و معکوس بوده که در سطح ($s=0/000$) و با شدت ($t=-0/429$) که نسبتاً متوسط است، معناداری رابطه تأیید می‌شود. پس می‌توان گفت که به احتمال ۹۵ درصد بین رضایت از وضعیت مسکن و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد. یعنی با افزایش رضایت از وضعیت مسکن، میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ کاهش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه دوم: بین رضایت از وضعیت امکانات و خدمات شهری و طرد اجتماعی رابطه

وجود دارد.

جدول ۳. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت امکانات و خدمات شهری

طرد اجتماعی امکانات و خدمات شهری		پایین	متوسط	بالا	کل
پایین		۸ ٪۱۱/۸	۲۹ ٪۴۲/۶	۳۱ ٪۴۵/۶	۶۸ ٪۱۰۰
متوسط		۲۵ ٪۸/۷	۱۲۴ ٪۴۳/۱	۱۳۹ ٪۴۸/۳	۲۸۸ ٪۱۰۰
بالا		۳ ٪۴/۵	۱۹ ٪۲۸/۸	۴۴ ٪۶۶/۷	۶۶ ٪۱۰۰
کل		۳۶ ٪۸/۵	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۴۲۲ ٪۱۰۰
نوع آزمون		آزمون گاما	مقدار	سطح معناداری	
ناپارامتریک		g=۰/۲۲۱	۰/۲۲۱	۰/۱۰	
		تائو بی‌کندال	۰/۱۱۶		
		d سامرز	۰/۱۲۵		
پارامتریک		آپیرسون	-۰/۲۶۵	۰/۰۰۰	

جدول ۳ نحوه ارتباط دو متغیر و آزمون فرضیه را نشان می‌دهد. نتایج آزمون‌های ناپارامتریک شامل گاما ($g=۰/۲۲۱$)، تائویی کندال ($ktb=۰/۱۱۶$) و d سامرز ($d=۰/۱۲۵$) نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان رضایت از امکانات و خدمات شهری و میزان طرد اجتماعی وجود دارد ($s=۰/۰۱۰$). این معناداری را می‌توان به پایین بودن رضایت از دسترسی ناکافی به مراکز خرید، مراکز فرهنگی و هنری و کیفیت پایین کالاهای مصرفی (خوراک، پوشاک و...) ارجاع داد. ضریب همبستگی پیرسون نیز در سطح ($s=۰/۰۰۰$) و با شدت ($r=-۰/۲۶۵$) که ضعیف است، دال بر رابطه‌ای منفی و معکوس بین دو متغیر است و به عبارت دیگر، نشان از معناداری رابطه دارد. پس به احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت بین رضایت از وضعیت امکانات و خدمات شهری و طرد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. یعنی با افزایش رضایت از وضعیت امکانات و خدمات شهری، میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ کاهش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه سوم: بین رضایت از وضعیت سیستم حمل‌ونقل شهری و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۴. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت مندی شخصی از وضعیت حمل و نقل شهری

کل	بالا	متوسط	پایین	طرد اجتماعی حمل و نقل شهری
۲۴۸ ٪۱۰۰	۱۱۴ ٪۴۶	۱۰۷ ٪۴۳/۱	۲۷ ٪۱۰/۹	پایین
۱۶۲ ٪۱۰۰	۹۳ ٪۵۷/۴	۶۰ ٪۳۷	۹ ٪۵/۶	متوسط
۱۲ ٪۱۰۰	۷ ٪۵۸/۳	۵ ٪۴۱/۷	۰ ٪۰	بالا
۴۲۲ ٪۱۰۰	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۳۶ ٪۸/۵	کل
سطح معناداری		مقدار	آزمون	نوع آزمون
۰/۰۰۷		۰/۲۲۸	گاما	ناپارامتریک
		۰/۱۲۲	تائو بی کندال	
		۰/۱۲۹	d سامرز	
۰/۰۰۰		-۰/۲۲۶	r پیرسون	پارامتریک

آزمون‌ها ضرایب همبستگی گاما ($g=0/228$)، تائو بی کندال ($ktb=0/122$) و d سامرز ($d=0/129$) در جدول ۴، مربوط به میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت مندی شخصی از وضعیت حمل و نقل شهری است و نشان می‌دهد بین دو متغیر بالا رابطه معناداری در سطح ($s=0/007$) وجود دارد. در این خصوص می‌توان بیشتر به پایین بودن رضایت از کمبود یا نبود وسایل نقلیه سریع، ارزان و با گنجایش بالا چون مترو و بی.آر.تی و همچنین کیفیت پایین خیابان‌ها و پیاده‌روها در منطقه ۱۸ اشاره کرد. همچنین در آزمون‌ها که به وسیله ضریب همبستگی پیرسون به عمل آمد، معناداری فرضیه فوق در رابطه‌ای معکوس و منفی به شدت ($r=-0/226$) ضعیف است و در سطح ($s=0/000$) تأیید می‌شود. پس به احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت بین رضایت از وضعیت حمل و نقل شهری و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد. یعنی با افزایش رضایت از وضعیت حمل و نقل شهری، میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ کاهش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه چهارم: بین رضایت از وضعیت تفریحات و سرگرمی‌ها و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۵. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت تفریحات و سرگرمی‌ها

کل	بالا	متوسط	پایین	طرد اجتماعی
				تفریحات و سرگرمی‌ها
۱۳۴ ٪۱۰۰	۶۴ ٪۴۷/۸	۵۷ ٪۴۲/۵	۱۳ ٪۹/۷	پایین
۲۶۶ ٪۱۰۰	۱۳۲ ٪۴۹/۶	۱۱۲ ٪۴۲/۱	۲۲ ٪۸/۳	متوسط
۲۲ ٪۱۰۰	۱۸ ٪۸۱/۸	۳ ٪۱۳/۶	۱ ٪۴/۵	بالا
۴۲۲ ٪۱۰۰	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۳۶ ٪۸/۵	کل
سطح معناداری		مقدار	آزمون	نوع آزمون
۰/۰۹۲		۰/۱۴۶	گاما	ناپارامتریک
		۰/۰۷۸	تائو بی کندال	
		۰/۰۸۳	d سامرز	
۰/۰۰۰		-۰/۱۹۷	r پیرسون	پارامتریک

در جدول ۵ که نتایج ارتباط دو متغیر طرد اجتماعی و رضایت‌مندی شخصی از وضعیت تفریحات و سرگرمی‌ها را بیان می‌کند، نتایج سه آزمون ناپارامتریک شامل گاما ($g=0/146$)، تائو بی کندال ($ktb=0/078$) و d سامرز ($d=0/083$) نشان می‌دهد که بین دو متغیر بالا تفاوت معناداری وجود ندارد ($s=0/092$). بر همین اساس، این فرضیه که بین رضایت از تفریحات و سرگرمی‌ها با طرد اجتماعی رابطه وجود دارد، رد و در مقابل فرضیه صفر (H_0) مورد تأیید قرار گرفت. این بار نیز به وسیله ضریب همبستگی پیرسون معناداری فرضیه مزبور مورد آزمون قرار گرفت که نشان می‌دهد بین دو متغیر بالا رابطه‌ای معکوس و منفی است که در سطح ($s=0/000$) و با شدت ($r=-0/197$) که ضعیف است، وجود دارد. پس در اینجا می‌توان گفت بین رضایت از وضعیت امکانات و خدمات شهری و طرد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنی است که با افزایش میزان رضایت از تفریحات و سرگرمی‌ها، میزان طرد اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس. پس در اینجا فرضیه خلاف (H_1) تأیید می‌شود. این دوگانگی در نتایج آزمون‌ها را می‌توان به زیاد بودن فضای سبز و پایین بودن سطح توقع مردم در منطقه ۱۸ و نیز دقیق‌تر بودن آزمون پیرسون نسبت داد.

فرضیه پنجم: بین رضایت از وضعیت امنیت و ایمنی و طرد اجتماعی رابطه وجود

دارد.

جدول ۶. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت امنیت و ایمنی

کل	بالا	متوسط	پایین	طرد اجتماعی / امنیت و ایمنی
۲۱۷ ٪۱۰۰	۹۷ ٪۴۴/۷	۱۰۳ ٪۴۷/۵	۱۷ ٪۷/۸	پایین
۱۹۵ ٪۱۰۰	۱۱۱ ٪۵۶/۹	۶۶ ٪۳۳/۸	۱۸ ٪۹/۲	متوسط
۱۰ ٪۱۰۰	۶ ٪۶۰	۳ ٪۳۰	۱ ٪۱۰	بالا
۴۲۲ ٪۱۰۰	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۳۶ ٪۸/۵	کل
سطح معناداری		مقدار	آزمون	نوع آزمون
۰/۰۳۵		۰/۱۷۸	گاما	ناپارامتریک
		۰/۰۹۸	تائو بی کندال	
		۰/۱۰۳	d سامرز	
۰/۰۰۰		-۰/۳۰۵	r پیرسون	پارامتریک

جدول ۶ میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت امنیت و ایمنی را نشان می‌دهد. نتایج این جدول حاکی از آن است که در آزمون‌های ناپارامتریک شامل گاما ($g=0/178$)، تائو بی کندال ($ktb=0/098$) و d سامرز ($d=0/103$) رابطه معناداری بین دو متغیر بالا در سطح ($s=0/035$) وجود دارد. همچنین معناداری فرضیه مذکور به وسیله ضریب همبستگی پیرسون نیز مورد آزمون قرار گرفت که نشان می‌دهد رابطه معناداری بین دو متغیر در سطح ($s=0/000$) که معکوس و منفی است و با شدت ($r=-0/305$) که نسبتاً متوسط است، تأیید می‌شود. پس به احتمال ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین رضایت از وضعیت امنیت و ایمنی و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد. یعنی با افزایش رضایت از وضعیت امنیت و ایمنی، میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ تهران نیز کاهش می‌یابد و بالعکس. این معناداری را می‌توان به دلیل پایین بودن رضایت از عملکرد ضعیف نیروی انتظامی و امنیتی و وجود بالای جرم و جنایت (اعتیاد، مزاحمت‌های خیابانی، سرقت و...) و پایین بودن ایمنی در برابر تصادفات جاده‌ای و بلایای طبیعی

دانست. بنابراین فرضیه مربوطه تأیید می‌شود.

فرضیه ششم: بین رضایت از وضعیت محیط زیست و طرد اجتماعی رابطه وجود دارد.

جدول ۷. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از وضعیت محیط زیست

کل	بالا	متوسط	پایین	طرد اجتماعی	
				محیط زیست	
۱۵۹ ٪۱۰۰	۷۷ ٪۴۸/۴	۶۵ ٪۴۰/۹	۱۷ ٪۱۰/۷	پایین	
۲۵۷ ٪۱۰۰	۱۳۴ ٪۵۲/۱	۱۰۴ ٪۴۰/۵	۱۹ ٪۷/۴	متوسط	
۶ ٪۱۰۰	۳ ٪۵۰	۳ ٪۵۰	۰ ٪۰	بالا	
۴۲۲ ٪۱۰۰	۲۱۴ ٪۵۰/۷	۱۷۲ ٪۴۰/۸	۳۶ ٪۸/۵	کل	
سطح معناداری		مقدار	آزمون	نوع آزمون	
۰/۳۳۱		۰/۰۸۶	گاما	ناپارامتریک	
		۰/۰۴۶	تائو بی‌کندال		
		۰/۰۴۹	d سامرز		
۰/۰۰۰		-۰/۲۰۲	r پیرسون	پارامتریک	

در جدول ۷ که بیانگر نحوه ارتباط دو متغیر طرد اجتماعی و رضایت‌مندی شخصی از وضعیت محیط زیست است، نتایج آزمون‌هایی چون گاما ($g=0/086$)، تائو بی‌کندال ($ktb=0/046$) و d سامرز ($d=0/049$) نشان می‌دهد که بین دو متغیر بالا تفاوت معناداری وجود ندارد ($s=0/331$). بر همین اساس، این فرضیه که بین رضایت از وضعیت محیط زیست با طرد اجتماعی رابطه وجود دارد، رد و در مقابل فرضیه صفر (H_0) مورد تأیید قرار گرفت. سپس به وسیله ضریب همبستگی پیرسون معناداری فرضیه مزبور مورد آزمون قرار گرفت که نشان می‌دهد بین دو متغیر بالا رابطه‌ای معکوس و منفی در سطح ($s=0/000$) و با شدت ($r=-0/202$) که ضعیف است، وجود دارد. پس در اینجا می‌توان گفت که بین رضایت از وضعیت محیط زیست و طرد اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. یعنی با افزایش رضایت از وضعیت محیط زیست، میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ کاهش می‌یابد و بالعکس. در این خصوص باید گفت اگرچه از نظر کیفیت آب آشامیدنی، جمع‌آوری زباله‌ها و نظافت خیابان‌ها رضایت در سطح پایینی قرار دارد ولی از

آنجایی که در دو مورد آلودگی هوا و آلودگی صوتی این رضایت به دلیل وجود فضای سبز زیاد (زمین‌های کشاورزی) و باز بودن (وسعت و گسترده‌گی) منطقه به سطح بالاتری ارتقاء می‌یابد و نیز دقیق‌تر بودن آزمون پیرسون، نتیجه این آزمون را با دو گانگی همراه کرده است. پس در اینجا فرضیه مربوطه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

رابطه آماری بین کیفیت زندگی با طرد اجتماعی

جدول ۸. میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از کیفیت زندگی

کل	بالا	متوسط	پایین	طرد اجتماعی	
				کیفیت زندگی	
۱۹۷	۷۶	۹۹	۲۲	پایین	
%۱۰۰	%۳۸/۶	%۵۰/۳	%۱۱/۲		
۱۹۵	۱۱۹	۶۲	۱۴	متوسط	
%۱۰۰	%۶۱	%۳۱/۸	%۷/۲		
۳۰	۱۹	۱۱	۰	بالا	
%۱۰۰	%۶۳/۳	%۳۶/۷	%۰		
۴۲۲	۲۱۴	۱۷۲	۳۶	کل	
%۱۰۰	%۵۰/۷	%۴۰/۸	%۸/۵		
سطح معناداری		مقدار		آزمون	
۰/۰۰۰		۰/۳۶۳		گاما	ناپارامتریک
		۰/۲۱۰		تائو بی کندال	
		۰/۲۱۱		دسامرز	
		-۰/۳۸۹		آپیرسون	پارامتریک

در جدول ۸، نتایج مربوط به میزان طرد اجتماعی پاسخگویان بر حسب رضایت‌مندی شخصی از کیفیت زندگی به‌طور کلی در بین ساکنین منطقه ۱۸ درج شده است. چنانکه پیش‌تر هم عنوان شد، کیفیت زندگی یک متغیر کلی متشکل از شش بُعد مسکن، امکانات و خدمات شهری، حمل‌ونقل شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها، امنیت و ایمنی و محیط زیست است. نتایج جدول فوق بیانگر این است که چه در آزمون‌های ناپارامتریک که شامل گاما ($g=0/363$)، تائو بی کندال ($ktb=0/210$) و دسامرز ($d=0/211$) می‌شود و چه آزمون پارامتریک همبستگی پیرسون، رابطه معناداری بین دو متغیر بالا در سطح ($s=0/000$) وجود دارد. این همبستگی در ضریب پیرسون با شدتی نسبتاً متوسط ($r=-0/389$) که به‌صورت

منفی و معکوس بوده، معناداری رابطه را تأیید می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که متغیر رضایت از کیفیت زندگی عامل مؤثری در تبیین میزان طرد اجتماعی است. به عبارت بهتر، هر چه میزان رضایت از کیفیت زندگی افزایش یابد، از میزان طرد اجتماعی در میان ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران کاسته خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی و سنجش میزان طرد اجتماعی در محیط شهری بود و نمونه موردی که برای سنجش این سازه‌ها انتخاب شد، ساکنان منطقه ۱۸ شهر تهران هستند. برای سنجش طرد اجتماعی، به‌عنوان متغیر وابسته، از مدل مفهومی هوف و ورومن (۲۰۱۱) استفاده شده که شامل چهار بُعد مشارکت اجتماعی، یکپارچگی هنجاری، دسترسی به حقوق اجتماعی و محرومیت مادی است. همچنان که داده‌های تحقیق نشان می‌دهد، در منطقه ۱۸ از لحاظ وضعیت طرد اجتماعی بیش از نیمی از ساکنان طرد اجتماعی (۵۰/۷) را تجربه کرده‌اند؛ یعنی دارای میزان‌های بالای طرد اجتماعی هستند و در حدود ۴۰/۸ از لحاظ طرد اجتماعی در وضعیت متوسط قرار دارند. به‌طور کلی در حدود ۹۱ درصد از ساکنان این منطقه از لحاظ طرد اجتماعی در وضعیت متوسط به بالا قرار دارند. در بین ابعاد طرد اجتماعی، بعد محرومیت مادی از فراوانی بیشتری در منطقه برخوردار است؛ به‌طوری که نزدیک به نیمی از ساکنان منطقه از لحاظ محرومیت مادی در سطح بالایی قرار دارند. نکته قابل توجه در این بعد، میزان‌های درآمد کم ماهیانه در میان جامعه هدف است. فردی با درآمد کم به احتمال زیاد به لحاظ مادی نیز ضعیف است و قدرت کمتری برای خرید دارد، که همین مسئله زمینه را برای طرد اجتماعی او در جامعه فراهم می‌کند. اما از لحاظ وضعیت مشارکت اجتماعی و یکپارچگی هنجاری، به‌عنوان ابعاد دیگر طرد اجتماعی، منطقه از وضعیت متفاوتی برخوردار بوده و داده‌ها چیز دیگری در این باره می‌گویند. یعنی در حدود ۶۷/۸ درصد ساکنان منطقه تمایل به مشارکت در امور اجتماعی دارند. در این زمینه، همچنان که در عملیاتی کردن گویه‌ها به آن اشاره کرده‌ایم، منظور از مشارکت اجتماعی از دیدگاه هوف و ورومن، بیشتر ارتباط داشتن با بستگان، دوستان، آشنایان، عضویت در باشگاه‌ها و انجمن‌ها و انجام فعالیت‌های داوطلبانه است که میانه و مد توزیع مشارکت در سطح متوسط قرار می‌گیرند. داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که در حدود ۱۰ درصد از ساکنان این منطقه از لحاظ مشارکت اجتماعی دارای مشارکت نسبتاً بالایی

هستند. در بعد یکپارچگی هنجاری، که به عنوان همسویی با ارزش‌های مرکزی و هنجارهای مرتبط با شهروندی فعال در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است، داده‌ها دال بر یکپارچگی هنجاری $۵۳/۸$ درصد در میان جامعه هدف دارد. این در حالی است که در حدود $۳۰/۳$ درصد از جامعه هدف دارای میزان‌های پایین یکپارچگی هنجاری بوده و تنها ۱۵ درصد از ساکنان منطقه واجد میزان‌های بالای یکپارچگی اجتماعی هستند. در زمینه دسترسی به حقوق اجتماعی، میزان‌های کم بالای این حقوق در میان ساکنان منطقه می‌باشد که تنها در حدود ۸ درصد از ساکنان منطقه به آن اشاره کرده‌اند.

در ارتباط با متغیر کیفیت زندگی که رضایت‌مندی شخصی را در زمینه مواردی همچون وضعیت مسکن، امکانات و خدمات شهری، حمل و نقل شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها، امنیت و ایمنی و محیط زیست بررسی کردیم، بیشتر داده‌ها دال بر میزان‌های متوسط رضایت‌مندی در بین ساکنان منطقه بودند. یعنی در زمینه مسکن، خدمات شهری، تفریحات و سرگرمی‌ها و محیط زیست بیشتر جامعه هدف ما اشاره کرده‌اند که دارای رضایت متوسطی در این موارد هستند. اما در زمینه رضایت‌مندی از وضعیت امنیت و ایمنی و وضعیت حمل و نقل شهری ماجرا شکل دیگری پیدا می‌کند. در حدود $۵۸/۸$ درصد از ساکنان منطقه اشاره کرده‌اند که رضایت پایینی از وضعیت حمل و نقل منطقه دارند، این در حالی است که تنها در حدود $۲/۸$ درصد رضایت بالایی از وضعیت حمل و نقل منطقه داشته‌اند. در زمینه رضایت‌مندی از وضعیت امنیت و ایمنی، بیشتر ساکنان منطقه یعنی در حدود $۵۰/۴$ درصد از وضعیت امنیت و ایمنی منطقه ناراضی بوده‌اند و تنها در حدود ۲ درصد اظهار کرده‌اند که از وضعیت امنیت و ایمنی منطقه رضایت دارند. در مجموع متغیر کیفیت زندگی که از جمع خرده شاخص‌های بالا به دست آمده، وضعیت مطلوبی در منطقه نداشته؛ یعنی تنها در حدود ۷ درصد از خرده شاخص‌های کیفیت زندگی اظهار رضایت‌مندی کرده‌اند. در حالی که در حدود ۹۳ درصد از ساکنین منطقه رضایت‌مندی متوسط به پایینی را از وضعیت خرده شاخص‌های کیفیت زندگی داشته‌اند.

از نظر عینی، کل داده‌های تحقیق دال بر ارتباط بین کیفیت زندگی و طرد اجتماعی در این جامعه آماری است. یعنی می‌توان به این مسئله اشاره کرد که بین میزان‌های رضایت‌مندی از خرده شاخص‌های کیفیت زندگی و ابعاد طرد اجتماعی رابطه وجود دارد. به تعبیری، ساکنان منطقه ۱۸ تهران از لحاظ میزان‌های محرومیت مادی، مشارکت اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی و دسترسی به حقوق اجتماعی هر چه در وضعیت پایینی

قرار بگیرند، این مسئله تأثیر خود را بر روی رضایت‌مندی آنها از ابعاد کیفیت زندگی خواهد گذاشت. از نظر علمی این پژوهش ادبیات موضوع را غنا بخشیده و مسئله‌ای به نسبت مغفول در تحقیقات اجتماعی را بازنمایی کرده است. همچنین با توجه به اطلاعات به دست آمده و انجام آزمون‌های آماری بر روی آنها، نقش این پژوهش در افزایش شناخت و دانش علمی نسبت به موضوع روشن می‌شود.

پیشنهادات

در اینجا سعی شده است به برخی از مهم‌ترین نیازها و کمبودهای مشهود در کیفیت زندگی ساکنین منطقه ۱۸ تهران که زمینه‌ساز طرد اجتماعی در این منطقه را فراهم آورده است اشاره شود:

۱. توسعه و ایجاد مراکز فرهنگی، آموزشی و ورزشی در جهت گسترش هر چه بیشتر مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی در منطقه ۱۸ تهران، همچون سرای محلات.

۲. تقویت، تجهیز و نوسازی ناوگان اتوبوسرانی داخل شهری و گسترش خطوط وسایل نقلیه سریع، ارزان و با گنجایش بالا در منطقه ۱۸ تهران، همچون مترو و بی.آر.تی.

۳. تقویت عملکرد نیروهای انتظامی در جهت تأمین آسایش و امنیت بیشتر ساکنین منطقه ۱۸.

۴. کمک به بهبود کیفیت و ایمن‌سازی راه‌ها و گذرگاه‌ها و همچنین اختصاص بیشتر منابع و اعتبارات و حمایت‌های دولتی به منظور نوسازی بافت مسکونی و نیز بالا بردن کیفیت آب آشامیدنی و نظافت بهداشت محیط در منطقه ۱۸.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۶). دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ سوم.
۳. دواس، دی‌ای (۱۳۸۸). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
۴. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی، هدف یا ابزار توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سیزدهم.
۵. صمدیار، حسین و حسن صمدیار (۱۳۸۳). فرهنگ ایمنی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۶. غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۷). کیفیت زندگی در برنامه‌های عمرانی و توسعه ایران، دوره ۸، شماره ۳۰-۳۱، پاییز و زمستان.
۷. غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۹۰). کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، تهران: نشر شیرازه.
۸. فصل‌نامه مدیریت شهری (۱۳۷۹). شماره ۳، وزارت کشور، سازمان شهرداری‌ها.
۹. فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره اول، بهار.
۱۰. قاضی‌نژاد، مریم و الهام ساوالان‌پور (۱۳۸۸). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۶، شماره ۶۳، زمستان.
۱۱. قالیباف، محمدباقر، مجتبی روستایی، مهدی رمضان‌زاده لسبویی و محمدرضا طاهری (۱۳۹۰). ارزیابی کیفیت زندگی شهری، مطالعه موردی: محله یافت‌آباد، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، سال نهم، شماره ۳۱، زمستان.
۱۲. کاشفی مهر، سیامک (۱۳۸۴). بررسی کیفیت زندگی والدین کودکان معلول ذهنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه.
۱۴. گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۵. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰ و ۱۳۸۵). سالنامه آماری سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران: انتشارات مرکز آمار.
۱۶. نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۷۶). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: نشر راین.

ب) منابع لاتین

1. Abrams, D. Christian, J. & Gordon, D. (Eds.) (2007). *Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research*. John Wiley & Sons.
2. Bayram N., Bilgel F. and Bilgel G. N. (2012) 'Social Exclusion and Quality of Life: an Empirical Study from Turkey', *Social Indicators Research*, 105.
3. Berger-Schmitt, R. (2002). *Considering Social Cohesion in Quality of life Assessment: Concept and Measurement*, *Social Indicators Research*, Vol. 58.
4. Borthwick-Duffy, S. A. (1992). *Quality of life and quality of care in mental retardation*. En L.
5. Byrne, D. (2005). *Social exclusion*. Open University Press.
6. Flotten, T. (2006). *Poverty and Social Exclusion –Two Sides of the Same Coin? A Comparative Study of Norway and Estonia*. Fafo.
7. Halpern. A. S. (1993). *Quality of life as a conceptual framework for evaluating transition outcomes*. *Exceptional Children*, 59.
8. Hoff, S. & Vrooman, C. (2011). *Dimensions of social exclusion. Towards an improved instrument*. The Hague: Social and Cultural Planning Office.
9. Julicher, A. (2012). *Social Exclusion of the Residents of the City of Rotterdam*. Erasmus University.
10. Levitas, R. pantazis, C. Fahmay, E. Gordon, D. Lloyd, E. & patsios, D. (2007). *The multi dimensional analysis of social exclusion*. Department of sociology and school for social policy, Townsend center for the international study of poverty. University of Bristol.
11. Lister, R. (2003). *Citizenship Feminist Perspectives*, London: Palgrave.
12. Lucas, K. (2012). *Transport and social exclusion: Where are we now?* Transport Studies Unit, University of Oxford, South Parks Road, Oxford, OX1 3QY, United Kingdom.
13. Morris, K. Barnes, M. & Mason, P. (2009). *Children, families and social exclusion: New approaches to prevention*. Policy Press.
14. Noll, H. (2002). *Towards a European System of Social Indicators: Theoretical Framework and System Architecture*, *Social Indicators Research*, Vol. 58.
15. Pierson, J. (2002). *Tacking Social Exclusion*, Routledge.
16. Room, G. (1995). *Beyond the threshold, the measurement and analysis of social exclusion*. Bristol, The policy press.
17. Vrooman, J. C. & Hoff, S. J. (2013). *The disadvantaged among the Dutch: A survey approach to the multidimensional measurement of social exclusion*. *Social indicators research*, 113 (3).